

فرهنگ واژگان تبری

بهر روز محمودی بختیاری

فرهنگ واژگان تبری، ویرایش جهانگیر نصری اشرفی، احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۱، جلد ۵.

زبان مازندرانی (که به «تبری [طبری]» هم مشهور است)، از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که به لحاظ جغرافیایی جزو زبان‌های کرانه دریای خزر به شمار می‌رود. طبق آمار سال ۱۹۹۳م، ۳۲۶۵۰۰۰ نفر در ایران به یکی از گویش‌های این زبان سخن می‌گویند (اتنولوگ). قلمرو و رواج مازندرانی را می‌توان به چهار منطقه زیر تقسیم کرد:

۱. شهرهای رامسر، تنکابن، کلاردشت، چالوس و نوشهر؛

۲. آمل، نور و محمودآباد؛

۳. بابل، قائم‌شهر، سوادکوه و ساری؛

۴. نکا، بهشهر و بندرگز.

آنچه در متون زبان‌شناسی ایرانی تحت نام گویش مازندرانی از آن یاد می‌شود کل استان مازندران را شامل نمی‌شود، بلکه عمدتاً حوزه جغرافیایی بین گرگان و چالوس را در بر می‌گیرد.

از نظر منابع در دسترس برای مطالعه مازندرانی، این گویش را باید از گویش‌های خوش‌اقبال ایرانی دانست؛ چرا که در مقایسه با دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، از این گویش منابع بیشتری در دسترس است. از جمله قدیم‌ترین اسناد گویشی اشعار «دیواره وز» شاعر معاصر عضدالدوله دیلمی (قرن ۴هـ) به گویش مازندرانی است که در تاریخ

طبرستان ابن اسفندیار (قرن ۷هـ) آمده است. در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از سید ظهیرالدین مرعشی (قرن ۹هـ) نیز می‌توان برخی قطعات، ابیات و جملات طبری را مشاهده کرد. همچنین در قابوسنامه نمونه‌هایی از مواد گویشی مازندرانی دیده می‌شود. مفصل‌ترین متن کهنی که از این گویش در اختیار داریم، ترجمه مقامات حریری به گویش طبری است که به نظر می‌رسد در سال ۶۰۰هـ تألیف شده باشد و اکنون در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود. علاوه بر آن، از میان منابعی که در شناخت واژگان این گویش به ما کمک می‌کنند، می‌توان به تحفة المؤمنین، حکیم مؤمن تنکابنی (قرن ۱۱هـ) اشاره کرد که در آن نام‌های جانوران، گیاهان و درختان مختلف به مازندرانی آمده است. منبع دیگر، نصاب طبری است که در زمان محمدشاه قاجار به فرمان اردشیر میرزا، فرمانفرمای طبرستان، توسط امیر تیمور قاجار سروده شده است و ۸۰۰ واژه طبری و معانی آنها را در بر می‌گیرد. این کتاب تحت عنوان واژه‌نامه طبری به کوشش دکتر صادق کیا منتشر شده است (برای کسب اطلاعات بیشتر، نک: مقدمه کتاب و نیز مقاله منشی‌زاده، ۱۹۶۹م). در سال‌های اخیر، هم محققان ایرانی و هم خاورشناسان غربی مطالعه این گویش را پی گرفته‌اند. یکی از قدیم‌ترین منابع به همت محققان غیرایرانی «مقاله‌ای در باب گویش‌های مازندران و گیلان» ملگونوف (۱۸۶۸م) است (نک: منابع). کایگر زبان‌شناس آلمانی نیز مقاله مفصلی در کتاب *Grundriss der iranischen Philologie* در باب گویش‌های کناره دریای خزر و ویژگی‌های واج‌شناسی تاریخی آنها دارد. علاوه بر آن، دو مورگان و لمبتن نیز در این زمینه آثاری منتشر کرده‌اند.^۱ در ایران نیز فعالیت‌های مشابهی صورت گرفته است. میرزا شفیع مازندرانی و برنهارد دارن در سال‌های ۱۲۷۷ و ۱۲۸۳هـ دیوان امیر پازواری را به نام کنزالاسرار مازندرانی در سنت پترزبورگ منتشر کردند. از میان آثاری که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند، واژه‌نامه مختصر فرهنگ مازندرانی (۱۳۵۶ش)، نوشته اسماعیل مهجوری، گیاهان شمال ایران، تألیف احمد پارسا، واژه‌نامه مازندرانی، تألیف محمدباقر نجف‌زاده بارفروش، فرهنگ عوام آمل تألیف مهدی پرتوی آملی، گویش ساری (مازندرانی)، تألیف گیتی شکری را می‌شناسیم. کتاب مورد بررسی ما (فرهنگ واژگان تبری) جدیدترین منبعی است که تا

۱) برای توضیح بیشتر، نک. کیا (۱۳۲۵)، مقدمه، ص ۱-۲۳ و شکری (۱۳۷۴)، ص ۸-۲۶.

کنون منتشر شده است و در بخش‌های بعدی به بررسی آن می‌پردازیم. فرهنگ واژگان تبری کاری است در ۵ جلد به همراه لوح فشرده. صفحات زیادی پیش از شروع فرهنگ به معرفی هیئت مؤسسان، سرپرست، سرمؤلفان، مؤلفان همکار، دستیاران، گویشوران و گردآورندگان اختصاص یافته که به نظر این نگارنده، بیش از حد طولانی است. در کارهای عظیمی چون لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین نیز به ذکر اسم افراد و سمت آنها در طرح به صورت فهرست اکتفا شده است. آنچه در این مجموعه باعث تأسف و دریغ است، وجود فقط یک پژوهشگر از میان دانش‌آموختگان رشته زبان‌شناسی، آن هم با عنوان «مؤلف افتخاری» است. این در حالی است که اتفاقاً تعداد شایان توجهی از فارغ‌التحصیلان این رشته مازندرانی هستند و پایان‌نامه‌های خود را هم پیرامون گویش مازندرانی نوشته‌اند. در این کتاب نه از آنها استفاده شده است و نه در فهرست منابع، نامی از پایان‌نامه‌هایشان به چشم می‌خورد.

نویسندگان در مقدمه (صفحهٔ چهل و پنج) حوزهٔ گسترش مازندرانی را برشمرده‌اند و آن را به دوازده منطقهٔ گویشی به شرح زیر تقسیم کرده‌اند:

۱. استارآباد شرقی، ۲. استارآباد غربی، بهشهر و هزار جریب، ۳. ساری و هزار جریب، ۴. سوادکوه و قائم‌شهر، ۵. بندپی و بابل، ۶. لاریجان و آمل، ۷. نور و نوشهر، ۸. عباس‌آباد، ۹. چالوس، ۱۰. تنکابن مرکزی، ۱۱. دماوند و قصران باستانی، ۱۲. گیلان شرقی (صفحهٔ چهل و نه - پنجاه).

نویسندگان تذکر داده‌اند که با تنظیم ۷۴ موضوع به دسته‌بندی واژه‌هایی پرداخته‌اند که البته ۲۰ عنوان اول آن می‌توانست در فرهنگ واژگان تبری نباشد؛ مانند نام‌های تاریخی منطقه، حکومت‌های تاریخی پیش از اسلام و پس از اسلام، نام آثار و ابنیه و امثال آنها. در باب این اثر، ذکر نکاتی چند لازم می‌نماید:

۱. متأسفانه یکی از اشکالات موجود در تمامی واژه‌نامه‌های گویشی در این کار نیز وجود دارد و آن آوردن واژه‌های فارسی در این واژه‌نامه‌ها است. البته باید گفت که انصافاً چنین نمونه‌هایی در فرهنگ واژگان تبری زیاد نیست؛ اما، به هر حال، نمونه‌هایی چون «پالان‌دوز» (ص ۳۹۴) «ریحون» (ص ۱۲۶۰)، «ریش» (ص ۱۲۶۱)، «سردروازه» (ص ۱۳۴۶) و «گازامبور» [گازامبر] (ص ۱۷۴۷) در متن دیده می‌شود.

۲. آنچه مطالعه واژگان این گویش را جذاب‌تر می‌کند، ذکر واژه‌هایی است که در نگاه اول تکراری به نظر می‌رسند و، در نتیجه نفوذ فارسی به این گویش راه یافته‌اند؛ اما جالب این است که برخی از آنها معانی کاملاً متفاوتی با صورت فارسی‌شان دارند، مانند čamuš به معنای «پای‌پوش لاستیکی یا چرمی کشاورزان» (ص ۹۰۸)، qul به معنای «ناشنوا» (ص ۱۵۲۷)، xeyârak به معنای «خریزه نرسیده» [که البته در کرمانی هم به کار می‌رود] (ص ۱۰۳۲) و ferfere به معنای «وسیله‌ای برای کلاف کردن نخ» (ص ۱۵۳۵).

۳. نکته دیگر آن است که به‌طور مشخص معلوم نیست که «واژه پایه» هر مدخل از کدام گویش است، که دیگر واژه‌ها با آن سنجیده می‌شوند. معمولاً گویشی را به‌عنوان گویش معیار برمی‌گزینند و دیگر گویش‌ها را با آن مقایسه می‌کنند.

۴. در چاپ اول یک جلد از این اثر، واژه‌ها به‌صورت جداول کنار هم عرضه شده بودند که نام گویش نیز در بالای هر جدول ذکر شده بود. در این اثر کثرت اختصاراتِ نشانه ارجاعات، با توجه به تعدد گویش‌های مورد مطالعه، باعث ملال و گیجی خواننده می‌شود. نگارنده چنین مشکلی را در هنگام بهره‌گیری از فرهنگ سمنانی - سرخه‌ای - لاسگردی - سنگسری - شه‌میرزادی منوچهر ستوده هم داشته است، هرچند که به نظر می‌رسد چنین وضعیتی گاه اجتناب‌ناپذیر باشد.

۵. با وجود این، کتاب به‌صورت بسیار مرغوب و نفیس عرضه شده است. قلم حروف عمدتاً مناسب است و اشکالات چاپی و آوانگاشتی هم کمتر به چشم می‌خورد.
۶. برخی اعلام مندرج در جلد چهارم (ص ۲۳۰۷-۲۳۳۰) حاوی اطلاعات مفیدی برای خواننده است.

۷. جلد پنجم بخشی دارد که با همه محاسنش متأسفانه به نسبت، بخش کوچکی از کار است و خواننده شیفته‌ای چون این نگارنده را مغبون می‌کند: دستور زبان و مصادر (ص ۲۵۹۳ - ۲۸۷۳)

۸. در فهرست منابع، بخشی به نام «پایان‌نامه‌ها» آمده و در آن فقط به ۵ پایان‌نامه ارجاع داده شده است، که هیچ‌کدام از پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی نیستند. تورقی در کتاب‌شناسی‌های پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی (مانند چکیده پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی اثر نرجس جواندل صومعه‌سرایبی و فهرست پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه گویش‌های ایران اثر محمد امین ناصح) مقدار قابل توجهی از این پژوهش‌ها را معرفی

می‌کنند که جا داشت در این اثر به کار گرفته شوند. با وجود این، فرهنگ واژگان تبری اثری ارزنده و منبع بسیار مهمی در مطالعات مازندرانی به شمار می‌رود. این اثر تجلی همکاری گروهی است که متأسفانه در ایران رواج چندانی ندارد و برگ دیگری از کارنامهٔ مردمان دانش‌دوست و گویش‌پژوه مازندران است.

منابع

شکری، گیتی (۱۳۷۴)، گویش ساری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ کیا، صادق (۱۳۲۵)، واژه‌نامهٔ تبری، تهران، ایران‌کوده.

Melgunov, G. (1868), "Essai sur les dialectes de Mazenderan et du Guilan, d'après la prononciation locale", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, pp. 195-224; Monchi-Zadeh, D. (1969), "Contributions to Iranian Dialectology, Explanation of Verses in Old Tabari", *Orientalia Suecana XIII*, pp. 163-182.

